

گفت‌وگوی «جوان» با دختر سرگرد شهید جابر بیرانوند از شهدای نیروی انتظامی

پلیسی که آقا برای شهادتش دعا کرد



نشویم نمی‌توانیم شهید بشویم. پس حتماً باید همکار پدر باشیم. آن‌شاءالله دعای رهبری هم در مورد ما اجابت شود.

در جایی خواندم که حضرت آقا برای شهادت پدر تان دعا کرده بودند؟

همینطور است. بیستم مرداد ماه ۱۳۷۶ در یادگان شهید چمران ناجای کرج، مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در چه نمونه انتخاب شده بود، بر شانه‌هایش نصب می‌کند و می‌فرماید: آن‌شاءالله که به درجه رفیع شهادت نائل شوی. ۲۱ سال پس از دعای حضرت آقا در ۲۵بهمن ماه ۹۷ پدرم در اثر درگیری در خرم‌آباد به شهادت نائل آمد و به بالاترین درجه رسید. من زمان دیدار پدرم با رهبری فقط سه ماه از تولدم می‌گذشت. مادرم مراسم رژه رفتن پدر را از تلویزیون تماشا کرده بود. می‌گفت: به وجود پدرت افتخار کردم.

گویا پدرتان ارادت خاصی به رهبری داشت.
بله، پدرم ارادت ویژه‌ای به مقام معظم رهبری داشت. این ارادت و عشق پدرم به مقام معظم رهبری در میان آشنایان و اقوام مثال‌زدنی بود. وقتی پدر سخنرانی‌های حضرت آقا را که در مناسبت‌های مختلف پخش می‌شد، مشاهده می‌کرد، با صدای بلند صلوات می‌فرستاد و با دقت به صحبت‌های ایشان گوش می‌داد. پدرم همیشه می‌گفت: «اطاعت از ولی‌امر واجب است و حضور حضرت آقا و رهبری ایشان در کشورمان از الطاف و نعمات خداوندی است.» تبعیت و پشتیبانی از ولایت فقیه را برای خودش ضروری می‌دانست.

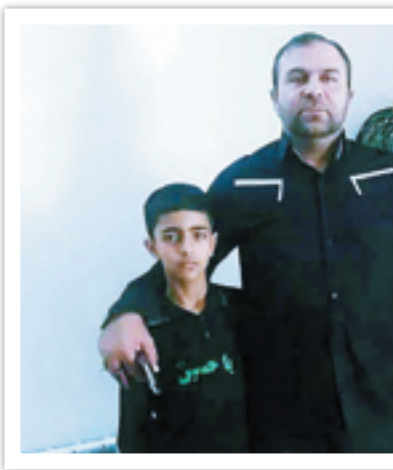
پیرانوند چه بود؟
شاخصه‌های اخلاقی زیادی داشت. از میان همه آنها، صداقتشان در کار و زندگی براهم الگو بود. اینکه تحت هیچ شرایطی دروغ نمی‌گفت حتی اگر به ضررش بود. همیشه و در همه حال صادق بود و اعتقاد داشت کسی که به دروغ سخنی می‌گوید یا قسم به دروغ می‌خورد، هیچ کاری از او بعید نیست. مسئولیت‌پذیری، خادم مردم و حافظ امنیت بودن از مشخصه‌های پدرم در محیط کارش بود. بابا به شدت منظم و مقررانی بود. نظمشان از مرتب بودن و تمیزی همیشه لباس هایشان تااداره و شرایط محیط کارش مشخص بود. به هر شهری که منتقل

می‌شدیم فوراً به مقامات بالاتر معرفی و به مسئولیت‌های مهمی منصوب می‌شد. از جمله ریاست کلانتری‌های شهر اهواز که اداره کردن آنها به دلیل وسعت حوزه استحفاظی و شلوغی منطقه و مسائل دیگه بسیار سخت بود. این نقل‌مکان‌ها برای ماسخت بود چرا که بعد از چند سال اسکان و زندگی در شهری مجبور به انتقال مجدد می‌شدیم، اما همه این سختی‌ها با یاری خدا و حضور پدری مقتدر و مادری مهربان برای مان آسان می‌شد. پدر بسیار به انجام واجبات و مستحیات توجه داشت اما کمبود زمان ایشان را از انجام مستحیات باز می‌داشت که با پرس‌وجویی که کرده بود خیالش راحت شده بود چون دیگر مطمئن نشده بود که حضور و خدمت به مردم و تأمین امنیت آنها دست کمی از انجام مستحیات ندارد. همیشه با شجاعت و دلاوری به مأموریت‌ها می‌رفت و کشفیات و دستگیری با سارق‌های مسلح زیادی در

وقتی به این نکات فکر می‌کنم و می‌بینم که پدرم قدر به این مسائل توجه داشته با خود می‌گویم که حقیقتاً برگزیده شدن برای شهادت راهی طولانی‌ای را می‌طلبد.

مدافعان حرم برای تأمین امنیت ایران اسلامی کیلومترها دور تر از مرزهای کشور وارد عمل شدند. نظر پدر شما در خصوص این جبهه چه بود؟

بابا چندین بار با ما و اعضای فامیل در رابطه با جبهه مقاومت و دفاع از حریم آل‌الله(ع) حرف زد و معتقد بود که «باید برای دفاع از حریم حضرت زینب(س) برویم، اگر جلوی اینها را نگیریم وارد کشور خودمان می‌شوند و در واقع بین حرم حضرت زینب(س) و حریم اسلام فرقی وجود ندارد.» دوست داشت برود اما با



پدرم

مادرم

خواهرم

برادر بزرگم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

برادر کوچکم

مخالفت شدید من و مادرم و برادرهایم مواجه شد. قسمت بر این شد تا در خاک وطن، فرزند حضرت زهرا(س) بشود و به شهادت برسد.

پدر شما ۲۱سال پس از دعای رهبری، به آرزویش رسید. شهادت ایشان چطور رقم خورد؟

آخرین محل خدمت پدرم کلانتری ۱۵ ولیعصر(عج) خرم‌آباد بود. ایشان هفته‌ای یک یا دو مرتبه شب‌ها برای تأمین امنیت حوزه استحفاظی به همراه یکی دیگر از همکاران به گشت شبانه می‌رفتند. یعنی از ساعت حدوداً ۲۴ تا ۶ صبح گشت می‌زدند. ۱۷بهمن ۱۳۹۷میل بقیه شب‌ها بابا از منزل خارج شد. من، مادر و برادرانم خواب بودیم. ساعت ۳:۳۰ بامداد جابر سطحی است. مادر جا خورد و گفت: من خواب دیدم چرا با او تماس نگرفتم؟!

گویا پدر و یک سرباز خوزستانی به اسم شهید «نجم‌الدین ساوی» آن شب در پمپ بنزین الوندیان مستقر می‌شوند که سسه تروریست به قصد آتش زدن پمپ بنزین و انفجار تانکر سوخت حاوی گاز وارد عمل می‌شوند. اما به شدت در برابر تک تک رفتارها و حتی افکار من و برادرانم احساس مسئولیت می‌کرد. اگر به اشتباه کاری می‌کردیم، با لحن مهربان و گرایش دلایل منطقی برایشان می‌آورد و ما را قانع می‌کرد. محبت زیادی نسبت به کودک کان از خود نشان می‌داد. تا جایی که وقتی خبر شهادت پدرم به گوش بچه‌های فامیل و دوستان رسید همه‌شان از تل‌دل گریه می‌کردند؛ چرا که در نظر خود یک دوستی صمیمی را از دست داده بودند.

وقتی به این نکات فکر می‌کنم و می‌بینم که پدرم قدر به این مسائل توجه داشته با خود می‌گویم که حقیقتاً برگزیده شدن برای شهادت راهی طولانی‌ای را می‌طلبد.

مدافعان حرم برای تأمین امنیت ایران اسلامی کیلومترها دور تر از مرزهای کشور وارد عمل شدند. نظر پدر شما در خصوص این جبهه چه بود؟

بابا چندین بار با ما و اعضای فامیل در رابطه با جبهه مقاومت و دفاع از حریم آل‌الله(ع) حرف زد و معتقد بود که «باید برای دفاع از حریم حضرت زینب(س) برویم، اگر جلوی اینها را نگیریم وارد کشور خودمان می‌شوند و در واقع بین حرم حضرت زینب(س) و حریم اسلام فرقی وجود ندارد.» دوست داشت برود اما با

حس کردیم که نگاه حضرت زینب(س) به خانواده ما بود که باعث سبکینه قلبی ما شد. و گرنه داغ به این سنگینی برای ما قابل هضم نبود. پدرم در قطعه سوم گلزار شهدای خرم‌آباد دفن شد. مزارشان حدود ۴متر با مزار شهید سیدنور خدا موسوی فاصله دارد.

پدرم بسیار به شهید سیدنور خدا موسوی علاقه داشت و همیشه از ایشان به نیکی یاد می‌کرد و می‌گفت: نور خدا موسوی بسیار مظلومانه مجروح و شهید شد. خوب به یاد دارم که روز تشییع شهید موسوی به عمومی گفته بود: «کاش تشییع من هم مثل تشییع شهیدموسوی باشکوه باشد.» شکر خدا پدر به این خواسته رسید و پیکر ایشان با عظمت و شکوه خاصی تشییع و تدفین شد.

نگاه

پیروزی از آن کسانی است که تا آخر ایستادند

■ **غلامحسین بهبودی**

«آخرین نامه یک تخریبچی» عنوان مطلبی است که چندی پیش در فضای مجازی منتشر شد و مورد توجه علاقه‌مندان حوزه دفاع مقدس قرار گرفت. این نامه که مربوط به یکی از نیروهای لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) است، یک هفته قبل از شهادت وی نوشته و به خانواده‌اش ارسال می‌شود. شهیدقدرت‌الله خوش‌جام در این نامه خطاب به خانواده‌اش نوشته بود: «این آخرین نامه است که برایتان می‌نویسم چون دیگر جنگی و جبهه‌ای نیست. شما هم دیگر جواب نامه را ننویسید.» نامه شهید خوش‌جام ما را به یاد وصیتنامه شهیدمر ترضی خاتجانی یک‌روز پس از پذیرش قطعنامه می‌اندازد. گویی حال و هوای این دوزمنده یکی‌بودا به گزارش «جوان»، جنگ اگرچه صورت زشتی داشت، اما باطن آن به صفای رزمندگانی زیبا می‌شد که به تعبیر مقام معظم رهبری شیران روز و زاهدان شب بودند، رفتار همین انسان‌های حاضر درمر که نبرد بود که آن را مقدس می‌کرد و از جنگ، گنجینه‌ای تمام‌ناشدنی می‌ساخت.

با چنین نگاهی، در نظر خیلی از رزمنده‌ها، به‌کار بردن شما بدانید که لحظه لحظه عمر من



شهیدترضی خاتجانی

در راه عشق مقدس خدمت به شما می‌گذرد. می‌دانم که به شما سخت می‌گذرد؛ ولی مگر به پدر پیر شما سخت نمی‌گذرد؟ می‌دانم که

شهادت شیرین‌تر از عمل در پیش شمامست؛ مگر برای این خادمان ایگنونه نیست؟»

امام این جملات را در پیام روز ۲۹ تیرماه به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ آورده بودند. اما پشت‌بند این جمله می‌فرماید: «ولی تحمل کنید که خدا با صابران است. بغض و کینه انقلابی‌تان را در سینه‌ها نگه دارید؛ با غضب و خشم بر دشمنانتان بنگرید؛ و بدانید

که پیروزی از آن شمامست.»

پایان جنگ اگرچه برای خیلی از رزمنده‌ها تلخ و ناگوار بود، اما در نظر حضرت امام که عمل به تکلیف را مهم‌ترین مسئله می‌دانست، چون یک امتحان الهی بود که امکان داشت بعدها به اشکال مختلف تکرار شود. به همین خاطر است که فرمودند: «بغض و کینه انقلابی‌تان را در سینه‌ها نگه دارید». و بدانید که پیروزی از آن شمامست.»

امام دفاع مقدس، پایان یک دهه پرالتهاب بود که از ناآرامی‌های کردستان شروع شد و بالقطع به آغاز جنگ تحمیلی پیوند خورد. در این ۱۰ سال، فرهنگی به نام فرهنگ دفاع مقدس شکل گرفت که آدم‌های حاضر در آن به طرز عجیبی به آداب و رسومش خو گرفته بودند. در دهه جنگ، همجواری با مرگ و تحمل سختی‌های جبهه، باعث صیقل روح انسان‌های شرکت‌کننده در آن می‌شد، چون کورهای که ناخالصی‌ها را می‌سوزاند و طلای

جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹تاظوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند

به کارورند</